

مقدمه‌ای بر جامعه شناسی فراغت

از: ژوفر دومازدییه *

شده است. حتی اگر وضعیت مزدبگیران در فرایند همانست که در چند سال پیش بود، ندهت‌ها درآمد او تغییر کرده بلکه وضع روز، هفته، و سال او هم دگرگون شده است: زمان تازه‌ای برای فعالیت‌ها و خیال‌پردازی‌هایش ایجاد شده است.

این وقت به وسیله فعالیت‌های واقعی یا ممکن، پیش‌ازپیش جالب و شوق‌انگیز پسر می‌شود. همه متفق‌القولند که تفریحات امروز زیادتر، متنوع‌تر و پیچیده‌تر از صد سال پیش، پنجاه سال پیش و حتی بیست سال پیش است. در فرانسه مخارج گذران اوقات فراغت از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۲ که شامل مخارج کافه‌نشینی، گردش با اتومبیل و مرخصی است سه برابر و نیم افزایش یافته است. این افزایش برحسب طبقات اجتماعی متفاوت بوده است: یک کارگر کشاورزی بطور متوسط بیست و هشت برابر کمتر از یک کارمند عالی‌رتبه برای گذران فراغت خود خرج می‌کند. افزایش عمومی است ولی نیازها سریعتر

حوالی سال ۱۸۴۰ میزان کار در کارخانه‌ها تقریباً ۷۵ ساعت در هفته بود. امروزه در کشورهای پیشرفته میزان کار در هفته بین ۴۰ تا ۴۶ ساعت است. البته تمام این ساعات صرفه‌جوئی شده صرف فعالیت‌های تفریحی نشده است، ولی بررسی‌های جامعه‌شناسی، فی‌المثل در فرانسه، نشان می‌دهد که کارگران و کارمندان بطور متوسط ۲۵ ساعت در هفته صرف اوقات فراغت و یا تفریح می‌کنند. آنچه مهم است اینست که از این پس کار کردن همان فعالیت کردن نیست، و دیگر اینکه روزهای اشتغال تنها با کار طول نگشته بلکه حاوی ۲ تا ۳ ساعت فراغت است. هفته کار در حال تقلیل به ۵ روز است - یعنی با «دو جمعه». سالیان بدون وقفه، یکی از بی دیگری، نمی‌آید بلکه به وسیله یک یا چند هفته مرخصی از هم جدا می‌شود. دیگر افراد در تمام عمر مشغول به کار نیستند و دیگر بیماری و یا مرگ پایان یک عمر کار نیست، بلکه به یک دوره فراغت و یا بازنشستگی ختم می‌شود. فرقام نشان می‌دهد که در زندگی یک کارگر ارتقاء سطح زندگی باعث افزایش مضاعف ساعات آزاد او

از میزان رضامندی افزایش می‌یابد، و از اینجاست که «احساس فقیر شدن» حاصل می‌شود.

صنعت‌گذاران فراغت لبریز از تخیل و ابداع است و عامه هر لحظه در کمین سرگرمی تازدای است، ولی آنچه را باید تأکید کرد اینست که ماشینیزم عدم تعادل میان کار و فراغت را افزایش داده است. در واقع اگر ماشینیزم از سنگینی کار کاسته در عوض غالباً آزادی فعالیتها را محدود کرده است. در مقابل، افزایش تعداد اتومبیلها، رشد فنون پخش جمعی (روزنامه، فیلم، رادیو، تلویزیون) توسعه انجمن‌ها و گروههای ذوقی و هوس‌بازی، میزان رضایت از فعالیتهای مربوط به اوقات فراغت به نسبتی غیر قابل مقایسه با ماشین، که تا به امروز موفق شده است «رنج زندگی» را کاهش دهد، افزایش یافته است.

بالاخره در کمتر از پنجاه سال، فراغت نه تنها به عنوان حق هر فرد بلکه به عنوان یک ارزش تثبیت شده است.

ال فور، مورخ، می‌نویسد: «آدمی به سن من که در سالهای بین ۱۸۸۰ تا ۱۹۴۰ زندگی کرده است به چشم خود زوال انسانی را که کاری نمی‌کند و کار بیکاری وی مصرفی غوطه می‌خورد دیده است.» باید اضافه کرد که تقریباً در همین دوره فراغت بر کار برتری می‌یابد و ارتقاء خود را در مراتب ارزشهای اجتماعی آغاز می‌کند. مطالعات ماکس وبر پروتستان مذهب درباره ایده‌آلهائی که بنیان‌گذاران سرمایه‌داری را بدنبال خود می‌کشد، بر همه معلوم است: نبود کار را توجیه می‌کند و در نتیجه فعالیتهای بی‌فایده برای جامعه، از ارزش زیادی برخوردار نیست. این جامعه‌شناسی خیال‌پردازانه تا حدی منعکس کننده‌ترهای

ریکار دو درباره تجمع ضروری سرمایه‌است. مارکس در برداشتی مخالف با آن همان فکر اساسی را درباره کار ارائه داده است. او می‌گوید: «کار جوهر بشری است.» پس ارتقاء ارزش فراغت ارزشهای مارکس و ریکار دو، هر دو را بی‌اعتبار می‌کند. در گذشته گذران فراغت کم و بیش با بیکاری وی مصرفی، یعنی «مادر تمام شرها»، همراه بود. امروزه فراغت مبنای یک اخلاق جدید مبتنی بر نیک‌بختی است. کسیکه از اوقات بی‌کاری خود استفاده نمی‌کند و بی‌انمی‌تواند بهره‌مند شود دیگر کاملاً انسان نیست، موجود «عقب‌مانده» ای است که میان حیوان و انسان قرار دارد. می‌توان با مارکس و ولن اشتین همراه شد که می‌گوید «ما شاهد پیدائی اخلاق سرگرمی هستیم.»

بدین سان استراحت سنتی جای خود را به مجموعه‌ای از فعالیتهائی با خصوصیت نوین داد که برخی از آن‌ها جانشین بازیها و جشن‌های سنتی شده بود. این فعالیتهای نه همچون کار جنبه ضروری داشت و نه مانند وظائف خانوادگی و اجتماعی امری اجباری بود. این فعالیت جدید هم از فعالیت تولیدی و هم از وظائف اجتماعی متمایز بود و مسائل جدیدی را در برابر این دو مطرح می‌کرد. چنین فعالیتهائی به عنوان علل زیور و کونده فرهنگ تمدن صنعتی و دمکراتیک ما تلقی می‌شد.

پس کلیه نظریه‌های کنونی درباره رابطه میان جامعه و فرهنگ زائیده زمانی است که این روابط هنوز مطرح نبود و یا به صورت دیگری مطرح بود. آنها به صورت آیدولوژی‌ای درآمدند که با وضعیت‌های ملموس و مشخص امروز انطباقی نداشت. بنابراین

این نظریه‌ها باید بر اساس جامعه‌شناسی ملموس فراغت واقعی و یا ممکن در تمدن صنعتی دمکراتیک، یا اریستوکراتیک، فردگرا یا جمع‌گرا، که مربوط است به ک. مانیایم یا اورتای‌گاست و یا توین‌بی و یلخانف بازسازی شود. برای آنکه یک نظریه اجتماعی - فرهنگی زنده باشد، نه تنها باید با شرائط اقتصادی بلکه همچنین با چگونگی تجربه آن به وسیله طبقات مختلف و قشرهای اجتماعی نتیجه شود. بنابراین امروز این فرهنگ زنده، به میزان روز-افزونی، به‌ایده‌آلها و کاربرد فراغت وابسته می‌گردد. آفرینندگان، پرورشکاران و مبارزین، که در صدند نه تنها جوش و خروش فکری خود را بیان کنند بلکه اندیشه‌ها و رفتار توده‌های مردم را هم راهبرند، به خوبی آگاهند که تا چه حد اشاعه فکر و عقیده‌ای تازه در توده مردم و به نیرو مبدل کردن آن مشکل است. شب‌نشینی‌ها، تعطیلات آخر هفته، مرخصی‌های سالانه، بتوبه خود حاوی یک فراگرد «ایده - حرکتی» است به سبک کاملاً تازه...

از وبلن به اینطرف (فراغت - طبقه، ۱۸۹۹) پژوهشهای بی‌شماری چه مستقیم و چه غیرمستقیم دربارهٔ فعالیتهای اوقات فراغت انجام گرفته است که پایه‌ای از آنها درخشان است. معهداً علی‌زغم پژوهشهای دیوید ریسمن^۱ و سایر جامعه‌شناسان اوقات فراغت تحولاتی که از آن سخن گفتیم هنوز ناشناخته است.

فراغت کمتر از سرگرمیها مورد بررسی قرار گرفته است. بعد از پژوهشهای لیند و لیندبرگ (۱۹۳۰) پیشرفت دانش تجربی ایجاب می‌کند که هر فعالیتی در خود مطالعه شود. برخی مفاهیم دیگر که بیشتر تحلیلی هستند بر مفهوم فراغت (وسائل ارتباط جمعی، سرگرمی) ترجیح پیدا کرده‌اند. و شاید هم جامعه‌شناسان دیگر به اصلاحات کلی جامعه امریکا تمایل نشان نمی‌دهند؟ در حال امروز ما شاهد آنیم که توده وسیعی از رادیو، تلویزیون، مطبوعات و سینما و اتومبیل استفاده می‌کنند و در انجمن‌ها مشارکت دارند و با شور و علاقه به سرگرمیهای خاصی خود (hobbies) می‌پردازند. ولی مسأله کلی که فراغت در تمدن معاصر پیش می‌کشد یا بد مطرح شده و یا اصلاً مطرح نشده است.

وقتی هم فراغت در خود مطالعه شده است، بد تعریف شده است. تعاریف کلی‌تر، مانند (بی‌کاری)، یا محدودتر، مانند (استراحت)، هرگز موضوع تفکراتی بر پایهٔ مشاهدات علمی قرار نگرفته است. معهداً فراغت بد ساخته شده یا اصولاً ساخته نشده است. هیچ تحلیل مقایسه‌ای از کارکردهای فراغت در دست نداریم. در جامعه‌شناسی فراغت امریکایی مفاهیمی مانند وقت زیادی، استراحت، بازی، سرگرمی، تفریح، مشغولیت فرعی، کارهای ذوقی و تفریحی (hobbies)، در برابر فراغت در کنار هم آمده و یا به صورت رابطه‌ای نامفهوم و تاریک بهم بافته شده است. و همین امر به تازگی مورد انتقاد لاراب و سول قرار گرفته است. بدین سان ما باید این کلاف سردرگم را از هم بازکنیم.

فراغت غالباً با عوامل دیگر جامعه و فرهنگ

1 - Riesman (D), Glazer (N) et Denny (R), The Lonely Crowd, Yale Uni., Press 1950.

فرهنگ و زندگی - ۱ - فصل ۲

در ارتباط است. جامعه‌شناسی ارتباطی به ما این امکان

را می‌دهد که مسائل اساسی تمدن صنعتی و ساخت اجتماعی، فرهنگ عامه و شخصیت را طرح کنیم؛ ولی این روابط غالباً بصورتی تجربیدی و ساده درآمده‌اند.

در اینجا می‌توان چند نیاز کنونی علوم اجتماعی فراغت را در زمینه پژوهش مقابله‌ای مشخص کرد و دستورالعملی برای این مطالعات پیشنهاد کرد. برای پژوهشهای تجربی که می‌خواهند به مسائل عمومی بپردازند وجود مجموعه‌ای از مسائل (Problematique) تنظیم یافته ضروری است. برای آغاز کار تعریف موقتی یکی از واجبات کار است. بدون مفاهیم مشترک هیچ مطالعه‌ی مقایسه‌ای و منظم امکان‌پذیر نیست. این مفاهیم باید ما را به این نتایج برساند:

در شرائط کنونی جامعه‌شناسی تحلیلی افراطی، شناخت ارزش نسبی عوامل تعیین‌کننده گوناگون در فراغت، در چهارچوب واقعی آنها، یعنی در مجموعه‌ی عوامل تهیه‌کننده اجتماعی و فرهنگی، ناممکن است.

ازجانب دیگر، فراغت به‌عنوان امری اجتماعی- فرهنگی بیشتر به صورت عامل تعیین‌شونده مطالعه شده است تا عامل تعیین‌کننده. تحلیل این روابط کمتر به صورت دیالکتیکی انجام گرفته است. در نتیجه عدم تعادلی پدیدارگشته است که تأثیر روزافزون فراغت را بر کار، روابط اجتماعی، ساخت اجتماعی و فرهنگ نادیده می‌گیرد. جامعه‌شناسی هنوز ابعاد مسأله کلی ناشی از این تأثیر را در هیچ اجتماعی و فرهنگی تمدنهای کنونی نتوانسته اندازه‌گیری کند.

۱ - پدیدارهای واحدی را در همه جا شامل شود.

۲ - مسائل اساسی، مشترک برای پژوهش و عمل را در جامعه با ساختهای اجتماعی و سطوح مختلف تکنیک، مطرح کند.

۳ - موضوع مورد مطالعه خود را با روشهای علمی یا فرضیه‌های مختلف مقابله کند و بتواند آنها از جهات مخالف بر اساس فلسفه‌های شرق و غرب ببیند.

بالاخره، غالب مطالعات منحصرآنتزاد است. مطالعات سازنده ناچیز است. با وجود آنکه کوششهای در زمینه ارزیابی انجام شده، هنوز در زمینه تعیین موقعیت و سازمان دادن فراغت در جهات مختلف پیشرفت اجتماعی و فرهنگی، پژوهش تجربی که پاسخگوی نیازمندیها باشد نشده است.

با یک چنین دیدی، تعریف فراغت یک کار قطعی نخواهد بود - ترسیم میدان پژوهش مشترک خواهد بود. تعریف در واقع مقدمه‌ای است بر مجموعه مسائل اساسی این مرز.

جامعه‌شناسی فراغت، در مجموع هنوز روشی را نیافته است که بتواند مسائل کلی را از طریق مشاهده دقیق وقایع مطالعه کند. در این زمینه، بجز چند مورد استثنائی بسیار درخشان، به ندرت مطالعه عمومی

اگر فراغت را به مفهوم اقتصادی بگیریم، فراغت آن زمانی است که انسان دیگر به وسیله کارش در تولید جمعی مشارکتی ندارد. ولی جامعه‌شناسی نمی‌تواند خود را با این داده‌های اقتصادی راضی کند.

نوع کار امروز چیست؟ وقت صرفه‌جوئی شده از کار چطور توزیع می‌شود؟ آیا زمان شروع کار برای جوانها به تأخیر می‌افتد (به علت طولانی‌تر شدن مدت تحصیل)؟ آیا زمان پایان کار زودتر فرامی‌رسد (به علت زودرسی زمان بازنشستگی)؟ آیا فراغت تنها شامل حال کسانی می‌شود که کار می‌کنند (مانند تعطیلات پایان هفته یا مرخصی سالیانه)؟ مسائل زیادی است که باید جامعه‌شناسان، به وسیله پژوهشهای خود درباره شرایط مطلوب شکفتگی انسان در طبقات و گروههای مختلف جامعه صنعتی، یا اقتصاددانان بکنند. پس فراغت قبل از هر چیز زمان آزاد شده از کار تولیدی است در پرتو پیشرفت تکنیک و عمل اجتماعی به سود یک فعالیت غیرتولیدی انسان قبل از شروع کار، هم‌زمان با کار تولیدی و بعد از کار تولیدی.

ولی برای جامعه‌شناسان زمان آزاد شده (کار نکردن)، فعالیتهایی را دربرمی‌گیرد که همگی از فراغت حکایت نمی‌کند. در واقع برخی از آنها حاکی از وظائف خانوادگی، اجتماعی، شخصی است. این دقیقاً یک مسأله روانی - اجتماعی مهمی است که بدانیم این وقت آزاد شده تا چه حد به سود فراغت، یا وظائف خانوادگی و خارج از خانواده است و اثرات متقابل این دو رشته پدیدار چگونه است. گاهی این وقت آزاد شده به وسیله نوع تازه‌ای از کار پولساز یا سودآور (کار دوم) پر می‌شود. از جانب دیگر میان وظائف شغلی، خانوادگی و اجتماعی و مجموع فعالیتهای اوقات فراغت ناحیه نامشخصی وجود دارد که آنرا نیمه فراغت می‌نامیم. چنین فراغتی کم‌وبیش دارای خصلت وظیفه‌ای است نظیر وظائف شغلی

(فعالیتهای تفریحی همراه با مزد، مانند برخی از فعالیتهای ورزشی و هنری) یا وظائف خانگی و خانوادگی (مانند باغبانی و رسیدگی به خانه) و با وظائف اجتماعی، فعالیتهای نیمه تفریحی و نیمه آئینی (شرکت در جشنهای مذهبی و ملی). مطالعه تغییرات این بُعد و درک مفهوم این منطقه بر حسب تحول سطح زندگی و فرهنگ یکی از مسائل ناشناخته جامعه صنعتی است. و بالاخره برای شناخت مفهوم فعالیتهای متعدد فراغت و یا نیمه فراغت لازم است تأیید شود که این فعالیتها می‌تواند به سه کارکرد مختلف از نقطه نظر شکفتگی فرد در انجام وظائف شغلی، خانوادگی و اجتماعی پاسخ گوید. اولین کارکرد استراحت است. نقش آن رفع خستگی، جبران خدمات جسمی و روانی ناشی از هیجانات مداوم کار و انجام وظائف گوناگون است. دومین کارکرد آن تفریح و خاصه رهاندن انسان از کسالت ناشی از یکنواختی و انجام وظائف روزانه در کارگاه، دفتر کار و خانه است. از مایه تا فریاد من جامعه‌شناسان صنعتی روی ضرورت جبران کردن وجوه مختلف کار جدید، مکانیزه، تخصصی، یکنواختی و تکراری تأکید کرده‌اند. تفریح نیاز انسان را به کنار گذاشتن موقتی وظائف روزمره و معمولی برآورده می‌سازد. این امر با کمک فعالیتهایی جسمی نظیر مسافرت، بازی و ورزش و یا فعالیتهایی مبتنی بر خیال‌بافی و رؤیا، مانند تماشای فیلم و مشارکت در دنیای رؤیائی آن، یا خواندن داستان، میسر می‌شود. این کار به صورت دیگری هم امکان‌پذیر است و آن زیر پا گذاشتن عترتات حقوقی و اخلاقی جامعه، یا بالعکس مشارکت فعالانه‌تر در زندگی اجتماعی است. و بالاخره اینکه فراغت وظیفه رشد

شخصیت را هم به عهده دارد. فراغت انسان را از کارهای روزمره و قالبی زائیده خودکاری و یا تخصصی شدن امور روزانه می‌رهاند. فراغت فرصت پرورش استعدادهای بدنی و ذهنی را برای فرد فراهم می‌کند - یعنی به فرد اجازه می‌دهد تا به وسیله سینما و تلویزیون، یا گفتگو، با دیدن دوره‌های آموزشی، ذوقی و غیرانتفاعی بینش و دانش حاصله از خانواده و مدرسه را کاملتر و غنی‌تر سازد. و این چیزی است که جامعه متحول امروزی بدان نیاز دارد. فراغت می‌تواند تسهیلاتی در انواع مشارکتهای اجتماعی، ارادی و ذوقی خاصه از طریق جمعیت‌ها و انجمن‌ها فراهم آورد. در این حالت، فراغت، چهارچوب و سبک تازه‌ای برای یادگیری، به سود شکفتگی آزادانه شخصیت از طریق مشارکت فعالانه‌تر در زندگی فرهنگی و اجتماعی و به منظور خلق شیوه تازه‌ای در زندگی به دست می‌دهد.

گرچه این وظائف غالباً در هر فعالیت واحدی یکجا گرد آمده‌اند، معیناً تفکیک آنها از تفکیک خود فعالیتها (مانند: ورزش، سینما، تلویزیون، مطالعه، فعالیت اجتماعی) برای ما مهمتر است. این تحلیل کارکردی فراغت به نظر ما از تمایز میان مفاهیم قدیم و جدید اطلاعات مورد استفاده در فراغت بس مهمتر است.

برای تحلیل وضعیت فرهنگی و پژوهش در شرایط مطلوب از تئوری سطوح فرهنگی، مطالعه تغییرات رابطه این سه کارکرد بر حسب سطوح فنون، ساختها و موقعیت‌های اجتماعی، امری است اساسی. بدین ترتیب بود که تعریف کارکردی Fonctionnelle فراغت بر اساس نتایج بررسی انجام شده درباره حدود

وساخت این پدیده‌ها روی نمونه‌های از میان کارگران و کارمندان فرانسه در سال ۱۹۵۳ بدست آمد. نتایج این بررسی با بررسیهای انجام شده در ایالات متحده، آلمان، یوگسلاوی و غیره طی جلسات گفتگوی گروه بین‌المللی علوم اجتماعی فراغت، عقیسه شد و در نتیجه این تعریف پیشنهاد گردید:

فراغت مجموعه‌ای از اشتغالاتی است که فرد کاملاً به رضایت خاطر خود یا برای استراحت، یا برای تفریح، یا به منظور توسعه اطلاعات، یا آموزش غیر انتفاعی، مشارکت اجتماعی داوطلبانه بعد از آزاد شدن از الزامات شغلی، خانوادگی و اجتماعی، بدان می‌پردازد.

مسائل اساسی مستتر در تعریف بالا دچار نارسایی است. باید آنرا تکمیل کرد و در چهارچوب عمومی‌تر، روشن‌تر، به منظور تسهیل پژوهش عام، هم‌آهنگ و یا مبتنی بر سنجش قرارداد،

این مسائل باید مطالعه منظم روابط ثانوی یا مستقیم فراغت با سایر عوامل جامعه و با جامعه کل را تسهیل کند. برای نائل شدن به این هدف باید جامعه‌شناسی فراغت قبل از هر چیز استقلال خود را به دست آورد. جامعه‌شناسی فراغت دیگر نباید وابسته به سایر رشته‌های جامعه‌شناسی، حتی جامعه‌شناسی صنعتی که از آن متولد شده، باشد.

در مقابل، شایسته‌است با تمام رشته‌های جامعه‌شناسی که با عوامل تعیین‌کننده اجتماعی و فرهنگی که در فراغت مؤثر بوده و بنفویه خود از آن تأثیر می‌پذیرند، رابطه داشته باشد. این رشته‌ها عبارت است از: جامعه‌شناسی کار، جامعه‌شناسی خانواده،

سیاسی، معنوی، جامعه‌شناسی روستائی و شهری، جامعه‌شناسی اقتصادی و جامعه‌شناسی فرهنگ. باید نسبت به مناسبات انتظام یافته میان کار و فراغت بدگمان بود. گاهی این رابطه با واقعیت تطبیق می‌کند، و در پاره‌ای موارد هم با آن مطابقت ندارد، یا از سایر روابط اهمیت کمتری دارد. در جوامع صنعتی امروز دیگر گونی و مقاومت در برابر دیگر گونی مسائل اساسی را تشکیل می‌دهد. در زمینه بین‌المللی، همانطور که در گزارش «مطالعه عمومی کاربرد اجتماعی و فرهنگی پیشرفت فنی»^۲ منعکس است، این مسائل بیش از گذشته مطرح است. امروزه جامعه‌شناسی فراغت در مجموع بیش از پیش این جهت عمومی را برگزیده است. ولی در تعریف دیگر گونی اجتماعی و فرهنگی ابهاماتی دیده می‌شود. تصور می‌شود که تمایز صریح میان این دو پدیدار و تقابل روابط آنها با یکدیگر (تاخر، واپس ماندگی) امری است ضروری. ما باید روابط بین فراغت و دیگر گونی فرهنگی (عمل، نمایشات، نگرشها، ارزشها، جهان بینی‌های فردی و جمعی) و دیگر گونی اجتماعی (مبانی فنی، اقتصادی، جمعیتی، روابط میان سازمانها و ساختمانهای اجتماعی) را مطالعه کنیم. کلیه این دیگر گونیها روی فراغت کم و بیش تأثیر می‌گذارند. پژوهشها باید در این جهت با فرضیه‌های جامع و وسیع انجام گیرد تا بتوان در باب فراغت مسأله اساسی روابط فرهنگ توده را با ساخت جامعه کل مطرح ساخت؛ ولی همانطور که قبلاً گفتیم تأثیر فراغت بر دیگر گونی

2 - Balandier (G), Bernard (S), Davis (R) et Firth (K) implication Sociales du Progrès technique, Paris. UNESCO - 1959.

اجتماعی و فرهنگی در پژوهشهای جامعه‌شناسی امروز نادیده یا دست کم گرفته می‌شود. بسیاری از جامعه‌شناسان مسائل زندگی شغلی، خانوادگی و با اجتماعی را بدون توجه به اثر فراغت بررسی می‌کنند. گویی فراغت پدیداری است جدا و بی‌اهمیت و با متأثر از این مسائل بدون آنکه خود بتواند متقابلاً بر آنها تأثیر گذارد. فرضیه ما، برعکس، اینست که فراغت به وسیله سازمانها و فعالیتهايش و همینطور به وسیله الگوها و قالبهای مرجعش بیش از پیش به صورت عامل تعیین کننده درآمده است. فراغت بر حسب بافتهای گوناگون فرهنگی - اجتماعی تمدن عامل نیرومندی در مشارکت و به ویژه در امر گریز اجتماعی شده است.

اکثر جامعه‌شناسان فرهنگی که اشاعه فنون، علوم، هنرها، ادبیات، اندیشه‌ها را مطالعه می‌کنند فرهنگ را از فراغت مجزا نگه میدارند. به تازگی دو مجموعه برگزیده از آثار جامعه‌شناسی امریکائی به نامهای «فراغت توده» و «فرهنگ توده» همین کار را کرده است. این جدائی یکی از فرضیه‌های بد تحقیق است. برای کارگران مراد به ما محافل فرهنگی، و یا خلق آثار فرهنگی، نوعی گذران اوقات فراغت است که با سایر فعالیتها از همان نوع (ورزش، ماهیگیری، مطالعه، مطبوعات و غیره) در رقابت است. مفهوم ما از فراغت باید این وضعیت واقعی را در جامعیت آن منعکس کند و در داخل این مفهوم است که ما گروههای مختلف فعالیتها را از هم متمایز می‌کنیم. فرضیه ما اینست که فرهنگ زنده کارگران بیش از پیش مشروط به برخورد فعل پذیر یا فعال آنها نسبت به انواع و محتوای این فعالیتها است. همینطور

فرهنگ و زندگی
۱ - صحنه

فراغت نقشی نیرومند و دوگانه در تحول سطوح فرهنگی دارد. فراغت می‌تواند عامل سازگاری یا ناسازگاری اجتماعی، پیشرفت یا واپس‌ماندگی فرهنگی در رابطه با نیازهای فکری و عملی جمع و فرد باشد.³

سازمانهای خصوصی و یا دولتی با آگاهی فراینده در این نیروی دوگانه فراغت در تحول جامعه، کوشش دارند به طور «آگاهانه و سازمان یافته» بر شرائط و یا محتوای فراغت تأثیر گذارند. این اقدامات در جوامع دمکراتیک به نیاز سه‌گانه‌ای پاسخ میدهد:

الف - فراغت باید حداکثر مشارکت کلیه طبقات و گروه‌ها و افراد را در زندگی شغلی، خانوادگی و اجتماعی تسهیل کند. در غیر اینصورت، رهبری سازمانهای خانوادگی و اجتماعی، حتی در کشورهای دمکراتیک، به دست رؤسا، متخصصین و بوروکراتها و تکنوکراتها خارج از گروهشان می‌افتد.

ب - این جوامع به توسعه مشارکت همگان در زندگی فرهنگی و تفاهم و آشنائی با فرآورده‌ها (فرآورده‌های فنی، علمی، هنری) نیازمند است زیرا در غیر اینصورت فرهنگ یاد شده تنها در انحصار عده معدودی قرار خواهد گرفت، در حالیکه توده مردم با وجود داشتن تحصیلات مدرسه‌ای در یک حالت واپس‌ماندگی فرهنگی خواهند ماند و باید خود را به یک فرهنگ سطح پائین قانع سازد.

ج - این جوامع پیوستن داوطلبانه کلیه افراد را به این سیاست نیازمند است. این جوامع باید

به وسیله این مشارکت اجتماعی - فرهنگی نوعی تعادل واقعی میان استراحت، تفریح و شکنندگی شخصیت برای هر فرد به وجود آورد. برای ارضاء این نیاز سه‌گانه هر جامعه‌ای روی فراغت و یا به وسیله فراغت به نحوی خودگامانه (غیر قانونی و غیر اخلاقی) یا آزادمنشانه (فشار و ترغیب) به صورتی واحد (در کشورهای شرقی) و یا به صورت متکثر (در کشورهای غربی) فعالیت‌هایی در جهت دفاع، ترتیب، تنظیم، جهت‌دادن، سازمان‌دادن، برنامه‌ریزی کردن، تربیت کردن و یا مطلع ساختن انجام می‌دهد. این یکی از وجوه متحول فرهنگی - اجتماعی است که بنظر می‌رسد بهترین مسائل را در جامعه‌شناسی فراغت برای امروز و فردا مطرح می‌کند.

این امر منجر به آن خواهد شد که در زمینه فراغت شیوه فعالیت‌های اجتماعی - فرهنگی، ناآگاهانه، هرج و مرج طلبانه و سازمان نیافته از شیوه‌های ارادی، آگاهانه، سازمان یافته و طبق برنامه، برای گروه و به وسیله گروه به منظور ارتقاء سطح فرهنگ خود، متمایز شود. جامعه‌شناسی فراغت وظیفه دارد تا قبل از هر چیز وضعیت‌ها، فرایندها و نتایج این دو شیوه متفاوت، یا متناقض، را با یکدیگر مقایسه کند.

منظور ما یک نوع جامعه‌شناسی مبتنی بر ثنویت نیست که هر چه را که خطا است در اولی و هر چه را که نیکو است در دومی بباییم. نحوه برخورد ما جنبه تجربی دارد. چنانچه انسان این فرصت را داشته باشد تا در سر نوشت محتوم فرهنگی - اجتماعی دخالت کند، این از ارج گذاشتن بر عمل ارادی، سازمان یافته، برنامه‌ریزی شده به وسیله خود گروه و با

3 - Friedmann (G), le Tranail en miettes Paris, Ed. du Seuil.
(Fonctionnelle)

ایجاد بررسی علمی نتایج این عمل حاصل خواهد شد. محتوای چنین عملی مسأله نخست را تشکیل می‌دهد؛ نوع وسیله ارتباطی هرچه باشد، چه نوع تأثیری روی فراغت خواهد گذاشت؟ برای مطالعه اثرات و نفوذ چنین عملی باید کلیه مفاهیم جزء به جزء حاصل از نظریه‌های ارتباطی، تبلیغاتی، اطلاعاتی، یادگیری گروه‌های محدود، روابط اجتماعی را در مفهوم کامل‌تر و با تحرک‌تر عمل فرهنگی - اجتماعی ادغام کرد.

چنین جامعه‌شناسی تحلیلی فوائد عملی خواهد داشت، ولی تجربه به ما نشان داده است که این مفاهیم در عمل با یکدیگر منطبق می‌شوند و بدون ادغام و گروه‌بندی آنها مطالعه تجربی امکان‌پذیر نخواهد بود. چنانچه محتوای عمل از وسیله پخش مهم‌تر باشد، برای جامعه‌شناسی تجربی دسته‌بندی مفاهیم جزء هم همان مزایای عملی را دارد که مسائل تئوریک و تجربیدی.

سرانجام، بررسی مقایسه‌ای انواع و وسایل ارتباطی جدید یا سنتی، ارتباط از راه دور یا ارتباط مستقیم، کمتر از مقایسه میان انواع مختلف سازمانها و ساخت‌هائی که این محتوای فراغت را تهیه و در سطح گروهها و جامعه بزرگ پخش می‌کنند اهمیت دارد. بررسی تغییرات مناسبات فرعی و اصلی محتوا با ساختها و سازمانهای گوناگون و همینطور تأثیر آنها روی کارکرد فراغت در جامعه صنعتی و دمکراتیک، چهارچوبی کلی است که باید مطالعه تجربی ما در آن قرار گیرد. جامعه‌شناسی جزء به جزء تنها یک نوع آسان‌طلبی درشناسائی واقعیت است که آنها همواره سربیش نیست. ولی ما غالباً در برابر چنین

وضعیتی درمانده هستیم. زندگی ما بر اساس تمایز کهنه شده میان پژوهش و عمل بنا شده است. پژوهش مسائل را طرح می‌کند و عمل حل آنها را به همراه می‌آورد. این تمایزی است اشتباه‌آمیز؛ در واقع میان آنها شکافی وجود ندارد. حتی در کیفیت طرح مسأله نوعی عمل مستتر است و در چگونگی ارائه راه حل، مسأله حضور دارد. به علت این تفکیک نادرست غالباً شناسائی علمی به چیزی جز طرح مسائل بدیهی منتهی نمی‌شود، در حالی که مسائل مشکل و نامکشوف به وسیله افراد اهل عمل، از طریق شناخت قبلی و مکاشفه‌آمیز، طرح و مورد رسیدگی قرار می‌گیرد.

همانطور که اقتصاد سیاسی به تازگی به صورت دانش ارزیابی سطح زندگی، و روانشناسی اجتماعی به صورت یک دانش تجربی در تحریک گروهی درآمده است، جامعه‌شناسی فراغت هم باید بیش‌ازپیش در جهت مطالعه تجربی شرائط و فرایندهای ارزیابی سطوح فرهنگی - اجتماعی فراغت پیش برود. جامعه‌شناسی فراغت هنوز بدان حد نرسیده است ولی به خاطر رشد روزافزون امور راهنمایی، سازمان و آموزش در چهارچوب گروه‌های محدود یا گسترده، و واحدی وسیع‌تر، این جامعه‌شناسی به صورت پژوهش فعال درمی‌آید.

این امکان هست که به خاطر چنین ترکیباتی، تحولات را ایجاد و مورد کنترل قرار داد. بدیهی است که پژوهش فعال متوجه تجربه‌ای است که به توسط خود پژوهشگر ایجاد شده باشد (پژوهش برای عمل Action Research). ولی این مرحله نهائی است. پژوهش فعال بیشتر یک پژوهش از طریق عمل (کنترل شده) است ولی در عین حال پژوهش بر عمل و برای

عمل در مدتی کوتاه و یا دراز است . در اینجا منظور پژوهش اجرائی و کاربردی **R. Appliquée** در برابر پژوهش بنیادی (**Recherche fondamentale**) است که به طور آزادانه و به دنبال الزامات درونی خود پیش می‌رود ، نیست . بلکه منظور پژوهشی است دربارهٔ وضعیتی که عوامل مساعد و نامساعد آن از جهت نیازمندیهای فرهنگی - اجتماعی بر حسب عمل واقعی و یا ممکن در جهت ارضاء بهتر این نیازها مورد مطالعه قرار می‌گیرد . پس منظور جامعه‌شناسی است که به طور هم‌زمان یا پیاپی انتقادی و سازنده است و امکان می‌دهد تا مانند عمل فرهنگی - اجتماعی به طور مداوم روی نیازها و فرایندهای فرعی و اصلی ارضاء آنها ، و روی نتایج این فرایندها که به نوبه خود نیازمندیهای تازه‌ای ایجاد می‌کند ، پژوهش شود .

نتایج راحلهای واقعی یا حتی ممکن ، در مسائل رشد آزاد اجتماعی - فرهنگی یک جامعه توده‌ای (**Mass Society**) می‌تواند مورد مشاهده قرار گیرد . این مشاهدات می‌تواند در سطوح مختلف (جامعه‌شناسی خرد یا کلان) به وسیله روشهای تکنواری و یا در چهارچوب ناحیه‌ای یا ملی به وسیله روشهای مقایسه‌ای صورت گیرد . حوزه ، سطح یا روش مطالعه هر چه باشد ، پژوهش فعال با به کار بردن ضابطه‌های رشد واقعی یا ممکن در تنظیم میدان مشاهده ، از نقطه نظر مأمور اجرا یا مأمور مسئول (**l'agent responsable**) ، مشخص می‌شود . موضوع خاص و مهم مطالعه تصمیمات فرهنگی - اجتماعی است . همانطوریکه **Guibaud** می‌نویسد : اکنون بررسی اجمالی برای امکان یک تعمق علمی که تکنیک‌های مختلف را تغذیه و هماهنگ سازد آغاز

شده است و موضوع اصلی آن عمل انسان است - عمل و تصمیمی که از درون سرچشمه می‌گیرد ، یعنی از «درون خود مأمور مسئول» . پژوهش فعال به طور مصنوعی ، متغیّرهایی را که از حوزهٔ دخل و تصرف مأمور خارج است ، حذف نمی‌کند ؛ بلکه پژوهش فعال آنها را به عنوان منابع یا الزامات کنونی ، در مقایسه با آن دسته از متغیّرهای که از دخالت انجام شده یا انجام پذیر ، واقعی یا تخیلی مأمور پدید می‌آید ، مطالعه می‌کند . در واقع همین متغیّرها هستند که پژوهش نظر دارد اطلاعاتی دربارهٔ آنها به دست دهد . این متغیّرها حوزهٔ ممکن (مطالعه) را تقلیل می‌دهند . به این لحاظ پژوهش فعال باید برای رعایت قوانین مشاهده و مداخله در آن واحد حوزه‌ای متناسب با ضابطه‌های روش توسعهٔ فرهنگی - اجتماعی ایجاد کند .

این امر باید به نحوی انجام شود که بتوان روابط میان نظام متغیّرهای غائی **Theologique** و ابزاری **Instrumentale** را که مطابق با دخالت واقعی یا ممکن و سایر متغیّرهای وابسته این مداخله را آسان یا مشکل می‌سازند ، به طور عینی مطالعه کرد . این پژوهش فعالی است که در جهت شناخت شرائط توسعه فرهنگی - اجتماعی جوامع توده و فرایندهای مداخله واحدهای اجتماعی روی این توسعه ، با قواعد پژوهش عملی و **Operationelle** و شرائط موجود فنی آن تناسبی ندارد .

معدالك فكر می‌کنم که علوم اجتماعی جدید ، و خاصه جامعه‌شناسی برنامه‌ریزی توسعهٔ فرهنگی ، باید این برداشت تازه را بپذیرد .

باید دانست که پژوهش عملی **Operationelle**



بر حسب برخی از ضابطه‌های اصلاح، میزان کارآیی نظام مشکل از یک رشته متغیرهایی را مطالعه می‌کند که حداقل یکی از آنها قابل تغییر است. شکل ریاضی عمومی یک مدل پژوهش عملی چنین است: $E = f(x, y)$ که در آن E راندمان نظام مورد مطالعه است، x متغیری است از نظام که می‌توان آن را تغییر داد و Y متغیری است که نمی‌توان تغییرش داد.

در حوزه جامعه‌شناختی ما که متغیرها بی‌شمار و پیچیده‌اند، هنوز امکان ساختن الگوی توسعه وجود ندارد. معیذا چنین برداشتی از آغاز برای جامعه‌شناسان متخصص در امر توسعه فرهنگی - اجتماعی، به منظور پیشرفت در پژوهش فعال، لازم است. چنین برداشتی می‌تواند حتی نحوه مطالعه تاریخی تحول را تغییر دهد. همانطور که برژه Berger می‌گوید، یک تاریخ گذشته نگر وجود دارد و یک تاریخ آینده نگر که می‌تواند همکاری ناگزیر میان جامعه‌شناسان و اقتصاددانان توسعه را آسان سازد. لزوم این همکاری روز به روز بیشتر حس می‌شود.

به عبارت دیگر، تنها راه حل عتلائی مداخله همزمان از جنبه‌های اقتصادی و جامعه‌شناسی در امر دگرگونی اجتماعی و فرهنگی است.

مجله علمی و مطالعات فرهنگی
 نشریات علمی و تحقیقاتی